

حق تعیین سرنوشت اقتصادی با تأکید بر رویه قضایی ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۵/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۱۰/۱۵)

نرگس سادات هاشمیان

دانشجوی ارشد حقوق بین الملل

چکیده

یکی از اساسی‌ترین موازین حقوق بشر، حق مردم برای تعیین سرنوشت خودشان است. اهمیت این حق تا بدانجا است که آن را پایه و اساس همگی حقوق بشری می‌دانند. اصل حق تعیین سرنوشت همانگونه که ارزشی مهم و بنیادی دارد، چالش برانگیز، مبهم و نامشخص نیز بوده است. به آسانی نمی‌توان تعریفی از حق تعیین سرنوشت ارائه داد و تعیین قلمرو شمول این حق نیز پراز ابهام است. افزون بر این، موضوعی که در مورد اصل حق تعیین سرنوشت اهمیتی اساسی دارد، چگونگی اعمال اصل یادشده است. با توجه به مواردی که بیان شد اعمال اصل حق تعیین سرنوشت نیز پیچیدگی‌های بسیار زیادی داشته است. بیش از ۶۰ سالی که از پیدایش منشور ملل متحد و به رسمیت شناخته گردیدن اصل حق تعیین سرنوشت در این منشور می‌گذرد مفهوم این اصل دچار تحولاتی گردیده، قلمرو شمول آن توسعه یافته و درباره نحوه اعمال آن نیز برداشت‌های تازه‌ای پدیدار شده است. لذا بر اساس مواردی که بیان شد در این پژوهش به بررسی حق تعیین سرنوشت اقتصادی با تکیه بر رویه قضایی ایران با روش توصیفی - تحلیلی پرداخته شده است. حق تعیین سرنوشت ملت‌ها در نهایت چیزی جز حاصل جمع حق تعیین سرنوشت افراد نیست و شاید به همین علت است که در منشور ملل متحد در کنار ضرورت رعایت و احترام به حقوق و آزادی‌های بنیادین فردی از این اصل نام برده شده است.

۲۷۷



بخش اول: کلیات

یکی از اساسی‌ترین موازین حقوق بشر، حق مردم برای تعیین سرنوشت خودشان است. اهمیت این حق تا بدانجا است که آن را پایه و اساس همگی حقوق بشری می‌دانند. درحقیقت برای نیل به سایر حقوق بشری تحقق اصل حق تعیین سرنوشت اهمیت به سزایی دارد و در صورتی که این اصل اجراء نگردد نمی‌توان از دولتی غیرمنتخب انتظارچندانی داشت تا نسبت به اصول حقوق بشری متعهد باشد. اصل حق تعیین سرنوشت همانگونه که ارزشی مهم و بنیادی دارد، چالش برانگیز، مبهم و نامشخص نیز بوده است. به آسانی نمی‌توان تعریفی از حق تعیین سرنوشت ارائه داد و تعیین قلمرو شمول این حق نیز پر از ابهام است. افزون بر این، موضوعی که در مورد اصل حق تعیین سرنوشت اهمیتی اساسی دارد، چگونگی اعمال اصل یادشده است. اصل حق تعیین سرنوشت باید به گونه‌ای اعمال گردد که تا آنجا که امکان دارد حاکمیت دولت‌ها به چالش کشیده نشود. اعمال این اصل همچنین بایستی با لحاظ گردیدن سایر موازین سنتی و نیرومند حقوق بین‌الملل همانند: عدم مداخله دولت‌ها در امور داخلی یکدیگر باشد. همچنین تامین اصل تعیین سرنوشت باید به پیشبرد احترام به حقوق بشر و تقویت صلح و امنیت کمک نماید. با توجه به مواردی که بیان شد اعمال اصل حق تعیین سرنوشت نیز پیچیدگی‌های بسیار زیادی داشته است. بیش از ۶۰ سالی که از پیدایش منشور ملل متحد و به رسمیت شناخته گردیدن اصل حق تعیین سرنوشت در این منشور می‌گذرد مفهوم این اصل دچار تحولاتی گردیده، قلمرو شمول آن توسعه یافته و درباره نحوه اعمال آن نیز برداشت‌های تازه‌ای پدیدار شده است. لذا بر اساس مواردی که بیان شد در این پژوهش به بررسی حق تعیین سرنوشت اقتصادی با تکیه بر رویه قضایی ایران با روش توصیفی - تحلیلی می‌پردازیم. در این راستا مطالعاتی چندی نیز انجام شده است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم:

اصغری آق‌مشهدی و شیرانی در سال ۱۳۹۱ در مقاله‌ای با عنوان حق تعیین سرنوشت در اسناد بین‌المللی و قرآن کریم به بررسی جایگاه حق تعیین سرنوشت در اسناد بین‌المللی و قرآن کریم و ارتباط با اصول اوایه حقوق بشر از حمله حقوق اقلیت‌ها، حق مشارکت سیاسی، حق آزادی مذهب و... پرداختند و تحقیق اخیر به این نتیجه رسید که رعایت این اصل در حقوق بین‌الملل

تضمینی برای دستیابی به حاکمیت دموکراسی، رعایت حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها در همه کشورهاست.^۱ کریمی در سال ۱۳۹۵، در مقاله‌ای با عنوان بررسی نقض حقوق بشر و اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها توسط عربستان سعودی در یمن به بررسی نقض حقوق بشر و اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها توسط عربستان سعودی در یمن پرداخت و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به تجزیه و تحلیل آن پرداخت، نتایج حاصل نشان داد که عربستان سعودی به لحاظ اقداماتی که در سال‌های گذشته در یمن صورت داده و اکنون نیز با مداخله نظامی در این کشور با نادیده گرفتن حق مردم یمن در تعیین سرنوشت خود ناقض حقوق بشر بوده است.^۲

بخش دوم: مفهوم اصل حق تعیین سرنوشت

تاکنون تعریف دقیق و مشخصی از حق تعیین سرنوشت ارائه نشده است. برای رسیدن به درکی روشن از مفهوم حق تعیین سرنوشت، بیشتر برویژگی‌های اساسی این حق اشاره می‌گردد. در وهله اول حق تعیین سرنوشت یک حق جمعی قلمداد گردیده است. گرچه جنبه‌هایی از این حق به ویژه جنبه‌های داخلی آن و مواردی که در پیوند با ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی قرار دارند، از ویژگی یک حق فردی برخوردار هستند که هر کس به تنهایی می‌تواند از آن بهره‌مند گردد ولی به طور کلی باید گفت که حق تعیین سرنوشت ویژگی یک حق جمعی را دارد. بدین معنا که حق تعیین سرنوشت بیشتر به عنوان حق مردم مورد تاکید قرار گرفته و نه حق هر فرد، در مواد ۵۵ و ۱ منشور ملل متحد و در ماده ۱ مشترک میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نیز بر حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت‌شان تاکید شده است. بنابراین اگرچه حق تعیین سرنوشت به رسمیت شناخته شده در حقوق بین‌الملل، جنبه فردی نیز دارد که نمونه آن ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است ولی حق تعیین سرنوشت را با توجه به مواد ۵۵ و ۱ منشور ملل متحد و ماده ۱

^۱ اصغری آقمشهدی، فخرالدین، شیرانی، فرناز، ۱۳۹۱، حق تعیین سرنوشت در اسناد بین‌المللی و قرآن کریم، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال دوم، شماره سوم

^۲ کریمی، فرهاد، ۱۳۹۵، بررسی نقض حقوق بشر و اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها توسط عربستان سعودی در یمن، تحقیقات جدید در علوم انسانی، سال دوم، شماره پیاپی چهارم





مشترک دومیناق باید حق جمعی دانست که مردم از آن بهره‌مند گردیده و می‌توانند آن‌را به صورت جمعی اعمال نمایند. دیگر ویژگی مهم حق تعیین سرنوشت، ارتباط نزدیک این حق با خواست واقعی مردم است که بایستی به طور آزادانه بیان شود. بدین ترتیب که حق تعیین سرنوشت متعلق به همه مردم یک جامعه دانسته شده و آن‌ها این حق را باید به دور از هرگونه فشار و در یک فضای آزاد اعمال نمایند. با این وجود چنین حقی نیز باید در کنار سایر اصول حقوق بین‌الملل اعمال شود. بنابراین اعمال حق تعیین سرنوشت بایستی با رعایت اهداف حقوق بین‌الملل همچون حفظ صلح و امنیت بین‌الملل و نیز توجه به اصول شناخته شده‌ای همانند اصل تمامیت ارضی، لحاظ گردد. با توجه به موارد یاد شده می‌توان تعریف ذیل را از حق تعیین سرنوشت ارائه داد: «هراجتماع انسانی که خود را به صورت یک مجموعه شناسایی کرده و دارای درجاتی از خودآگاهی جمعی است، حق دارد مورد شناسایی قرار گرفته و آینده اش را خودش انتخاب کند و خواست سیاسی اش را در چهارچوب دولتی که در آن زندگی می‌کند به روشی دموکراتیک بیان نماید».^۱ در تعریف بالا، یک نکته ابهام‌آمیز وجود دارد و آن مفهوم هراجتماع انسانی است به نظر می‌رسد بر مبنای تعریفی که ارائه شد، مفهوم اجتماع انسانی می‌تواند به هر گروه از افراد اطلاق گردد که خود را در چهارچوب یک هویت مشخص شناسایی کرده‌اند. در بیش از ۶۰ سالی که از تصویب منشور ملل متحد می‌گذرد، برداشت از مفهوم مردمی که صاحب حق تعیین سرنوشت هستند، دچار تغییراتی نیز شده است. به بیانی دیگر حق تعیین سرنوشت بسته به شرایط مردمی که می‌خواهند از این حق استفاده نمایند، دارای ابعاد مختلفی است. در مجموع می‌توان گفت که پنج جنبه از حق تعیین سرنوشت از دیدگاه حقوق بین‌الملل قابل شناسایی هستند. این پنج جنبه عبارتند از:

۱- حق مردم یک دولت به داشتن استقلال و عدم مداخله دولت‌های دیگر در امور دولت آن‌ها این حق در پیوند با اصول حاکمیت دولت‌ها تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی

^۱ هاشمی، احمد، ۱۳۸۹، حق حاکمیت فرد بر سرنوشت اجتماعی خویش و مسئله ی امنیت ملی، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته ی حقوق بشر، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ص ۱۱

دولت‌های دیگر قرار دارد و نتیجه آن عدم مشروعیت هر نوع سلطه خارجی بر مردم یک دولت مستقل است.

۲- حق مردم یک مستعمره که به وسیله نیروی خارجی اداره می‌گردد، برای استقلال و پایان سلطه استعماری و کسب استقلال.

۳- حق مردم برای انتخاب دولتی که می‌خواهند در آن زندگی نمایند. این حق در واقع به معنای حق

انتخاب دولت متبوع یک گروه جمعیتی است و درباره اقلیت‌های قومی، نژادی و ملی می‌تواند به صورت تقاضای خود مختاری بیان شود، گرچه در دریافت نوین نسبت به حق تعیین سرنوشت چنین تقاضایی کم اعتبار شده است. تناقض این موضوع با سایر اصول حقوق بین الملل به این نتیجه انجامیده که تنها در صورت خواست مشترک دولت متبوع و اقلیت قومی موضوع خود مختاری می‌تواند تحقق یابد. البته حق مردم برای انتخاب دولت متبوعشان تنها به موضوع اقلیت‌های قومی اختصاص ندارد، بلکه درباره انتخاب دولت متبوع مردم سرزمینی که از استعمار خارج می‌گردند نیز صادق است.

۴- نوع دیگری از حقوق تعیین سرنوشت به معنای حق مردم یک سرزمین برای انتخاب نوع نظام

سیاسی مطلوبشان است.^۱

۵- جنبه دیگری از حق تعیین سرنوشت همان بعدی است که در ماده ۲۵ میثاق بین المللی حقوق

مدنی و سیاسی مورد تاکید قرار گرفته است و آن به معنای حق مشارکت دائمی و مستمر و آزادانه و برابر مردم در اداره امور دولت متبوعشان است. پنج مورد یاد شده در مورد حق تعیین سرنوشت به دونوع تقسیم می‌شود. یک نوع مربوط به جنبه خارجی حق تعیین سرنوشت و نوع دیگر مربوط به جنبه داخلی حق تعیین سرنوشت است. موارد ۲ و ۱ درباره جنبه خارجی

^۱ کاپیتان، تامس، ۱۳۸۲، حق تعیین سرنوشت و حقوق بشر، ترجمه ی هدایت یوسفی در: مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید، مبانی نظری حقوق بشر، مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر، ص ۱۰۲

حق تعیین سرنوشت هستند و موارد ۵ و ۴ در پیوند با جنبه داخلی این حق قرار دارند. مورد ۳ جنبه بینابینی دارد و می‌توان آن را هم در ارتباط با جنبه خارجی حق تعیین سرنوشت و هم در پیوند با جنبه داخلی این حق دانست.^۱

بخش سوم: راهکارهای مشروع اعمال حق تعیین سرنوشت

پس از پایان جنگ سرد این ایده محرز گردید که حق تعیین سرنوشت دیگر تنها به مردم سرزمین‌های اشغالی و مستعمره تعلق ندارد، بلکه این حق مربوط به مردم در همه کشورهای مستقل است. البته پذیرش این موضوع نیز ابهاماتی را به دنبال داشت، اینکه منظور از مردم چیست، آیا گروه‌های اقلیت نیز که یک گروه جمعیتی هستند که بر مبنای محورهای همچون زبان و مذهب و یا تاریخ و فرهنگ مشترک خود را به عنوان یک عنصر جمعیتی شناسایی کرده‌اند، می‌توانند به حق تعیین سرنوشت استناد نمایند یا خیر و در صورتی که امکان استفاده آن‌ها از این حق وجود دارد برای چه مقاصدی می‌توانند به حق یاد شده استناد نمایند. همچنین اگر اقلیت‌ها امکان توسل به حق تعیین سرنوشت را ندارند، چگونه می‌توانند از این حق بهره مند گردند.^۲ حقوق بین الملل در عصر پس از جنگ سرد به این ابهامات پاسخ داده است. در وهله اول این موضوع مشخص گردیده که حق تعیین سرنوشت متعلق به تمام مردم یک سرزمین بوده و گروه‌های مذهبی، قومی یا ملی در درون یک کشور نمی‌توانند به تنهایی از این حق استفاده نمایند. بلکه این حق به وسیله تمام مردم یک سرزمین قابل اعمال است. گروه‌های مذهبی، قومی یا ملی نیز در کنار سایر مردم یک سرزمین می‌توانند از این حق بهره‌مند شده و آن‌را اعمال نمایند. براین اساس یک گروه قومی یا ملی در درون یک کشور حقی برای کسب استقلال یا تعیین نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به طور مستقل و جدا از سایر بخش‌های جمعیت یک کشور ندارد. در اینجا باز دو ابهام به وجود می‌آید؛ مردم به چه ترتیبی می‌توانند حق تعیین سرنوشت خود را اعمال نمایند و اکثریت مردمی که حق تعیین سرنوشت متعلق به آن‌هاست است چه وظیفه و تکلیفی در مقابل اقلیت همان مردم دارند. به بیان

^۱ همان

^۲ احمدی، حسین، ۱۳۸۵، نقش سازمان‌های بین‌المللی در حاکمیت دولت‌ها، سسندج، انتشارات پرتویان، صص ۱۹۸-۱۹۲

دیگراگرچه حق تعیین سرنوشت متعلق به همه مردم یک کشور است ولی آیا اقلیت‌های آن کشور نیز از حقوق برخورد هستند یا نه، درباره این ابهامات نیز باید گفت که در وهله اول، حق مردم یک سرزمین مستقل برای تعیین سرنوشت خود برخلاف حقی که مردم سرزمین‌های مستعمره یا در اشغال برای استقلال دارند، دارای یک ماهیت مستمر و دائمی است و با یک بار اعمال از بین نمی‌رود و به معنای حق مردم برای انتخاب نظام سیاسی‌شان و مشارکت در زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. اما حقوق اقلیت‌ها نیز در پرتو حق تعیین سرنوشت، بدین معنا است که آن‌ها در کنار سایر مردم کشورشان حق دارند در تعیین دولتی دموکراتیک که از همه مردم نمایندگی کند نقشی بر مبنای جمعیتشان ایفاء کرده و در تصمیم‌گیری دولتی نیز دخالت داشته باشند. همچنین جنبه دیگری از حق اهلیت نیز در زمینه تعیین سرنوشت شان به معنای حق آن‌ها برای پاسداری از هویت و فرهنگشان است. در مجموع باید گفت که اقلیت‌ها بر مبنای اسنادی همچون: ماده ۲۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ و اعلامیه حقوق اقلیت‌ها «افراد متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، مذهبی و زبانی» مصوب سال ۱۹۹۲ دارای حقوق گسترده‌ای برای حفظ هویت فرهنگی‌شان هستند، با این حال هیچ حقی برای جدایی خواهی یک گروه ملی، قومی یا مذهبی وجود ندارد. این گروه‌ها نه تنها از چنین حقی برخوردار نیستند، بلکه بایستی مطالبات مشروعشان را که در چهارچوب حق تعیین سرنوشت مورد شناسایی قرار گرفته است، یعنی حقی که برای مشارکت در زندگی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور دارند و حقی که در راستای حفظ هویت فرهنگی‌شان از آن بهره مند هستند را با پایبندی به اصل تمامیت ارضی کشور متبوعشان تعقیب نمایند. رویه عملی نیز در جهان معاصر دلیلی بر بی‌اعتبار بودن استناد به اصل حق تعیین سرنوشت برای جدایی خواهی است. نمونه منطقه کبک کانادا و جمهوری تاتارستان روسیه مصداقی از بی‌اعتباری استناد به اصل حق تعیین سرنوشت برای جدایی خواهی به شمار می‌روند. این در حالی است که موارد تجزیه کشورها در دو دهه اخیر هم چون تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی نیز بدون استناد به اصل حق تعیین سرنوشت صورت گرفته است. در حقیقت رویه حقوق بین الملل نسبت به موضوع بهره‌مندی گروه‌های اقلیت از اصل حق تعیین



سرنوشت بدین گونه بوده که این حق در چهارچوب حقوق بشر و به ویژه مواد ۲۷ و ۲۵ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد توجه قرار گرفته است. دراین راستا بر ممنوعیت تجزیه طلبی تأکید شده و حقوق اقلیت‌ها از دیدگاه پیشبرد احترام به حقوق بشر مورد اهتمام قرار می‌گیرد.^۱

بند اول: اصل حق تعیین سرنوشت در سازمان ملل

حق تعیین سرنوشت در سال ۱۹۴۵ در منشور سازمان ملل متحد گنجانیده شد. ریشه شناسایی این حق در منشور ملل متحد به ۱۴ اوت ۱۹۴۱، تاریخ صدور اعلامیه مشترک آمریکا و انگلیس به نام منشور آتلانتیک بر می‌گردد. از میان اصولی که امضا کنندگان این اعلامیه به رسمیت شناختند و در بند ۲ و بویژه بند ۳ سند مذکور بازتاب یافته، به ترتیب چنین است: بند ۲- امضا کنندگان منشور هرگونه تغییرات سرزمینی را که با خواست های آزادانه مردمان آن سرزمین همخوان نباشد، مورد توجه قرار خواهد داد. بند ۳- آن‌ها به حق ملت‌ها در انتخاب حکومت مورد نظر خود احترام می‌گذارند و خواستار برگشت حقوق حاکمیتی به مردمانی هستند که این حقوق یا زور از آن‌ها گرفته شده است. که بیانگر اصل حق تعیین سرنوشت مردم می‌باشد. اصل حق تعیین سرنوشت دوبار در منشور ملل متحد آمده است: الف- در ماده ۱ بند به عنوان یکی از اهداف سازمان ملل متحد ذکر شده است. توسعه روابط دوستانه میان ملل متحد مبنی بر احترام به اصل برابری حقوق و حق تعیین سرنوشت مردم ب) در ماده ۵۵، بند ج منشور آمده است: با توجه به ضرورت ایجاد شرایط ثبات و رفاه برای تأمین روابط مسالمت آمیز و دوستانه بین الملل بر اساس احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل، سازمان ملل متحد اموری را تشویق خواهد کرد که در ذیل می‌آید: ج) احترام جهانی و موثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس و زبان یا مذهب. در خصوص اصل حق تعیین سرنوشت، تصریحات کلی نیز در بندهای (ب) ماده‌های ۷۳ و ۷۶ نیز وجود دارد. ماده‌های ۷۳ و ۷۶ که در ارتباط با سرزمین‌های تحت قیمومت سازمان ملل ذکر شده است بر رعایت حق تعیین سرنوشت برای مردمان سرزمین‌ها و رعایت آمال

^۱ اخوان، مهناز، ۱۳۸۶، تحول حق تعیین سرنوشت در چهارچوب ملل متحد، مجله حقوقی، شماره ۳۶، ص ۱۱

سیاسی ساکنین و بند ب ماده ۷۶ بر کمک به پیشرفت سیاسی، اقتصادپرریال اجتماعی و آموزشی ساکنین سرزمین های تحت قیمومت و پیشرفت تدریجی آنان به سوی حکومت های خودمختاری یا استقلال بر حسب اقتصاد اشاره می نماید. به این ترتیب اقدامات سازمان ملل متحد را با عنوان تایید برحق تعیین سرنوشت در موارد متعدد اعلامیه ها و قطعنامه های مجمع عمومی، میثاق های بین المللی سازمان ملل متحد، رای های مشورتی دیوان دادگستری یا گزارش های دبیرکل و دیگر بخش ها مانند کمیته ویژه استعمار زدایی و کمیته سوم عمومی شاهد می باشیم^۱.

بخش چهارم: حق تعیین سرنوشت اقتصادی و حاکمیت دائم بر ثروت ها و منابع طبیعی

۱- حق تعیین سرنوشت اقتصادی در اسناد بین المللی

استقلال سیاسی یک دولت زمانی تبلور عینی و واقعی می یابد که در کنار آن استقلال اقتصادی نیز وجود داشته باشد و گرنه آن استقلال سیاسی یک استقلال سیاسی صوری است. کشورهای جهان سوم با آگاهی به این اصل که استقلال سیاسی بدون استقلال اقتصادی معنا ندارد، شروع به اعمال حاکمیت خود بر منابع و ثروت های طبیعی شان نمودند که تا آن زمان توسط قدرت های استعماری به یغما برده می شد. به خاطر تلاش های کشورهای جهان سوم بود که اصل حاکمیت دائمی دولت ها نسبت به منابع طبیعی خود یکی از جنبه های اصل تعیین سرنوشت ملت ها می باشد، مورد شناسایی و قبول همه جانبه واقع شد، که از آن به «حق تعیین سرنوشت اقتصادی» تعبیر می شود. مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در ۱۴ قطعنامه ای را به تصویب رساند که حاصل تلاش های «کمیسیون حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی» و شورای اقتصادی، اجتماعی سازمان ملل بود. از مواد این قطعنامه چنین برداشت می شود که حق اقوام و ملت ها برای حاکمیت دائم بر ثروت ها و منابع طبیعی شان، یکی از حقوق ناشی از اصل حق تعیین سرنوشت می باشد که براساس آن حق، مردم یک کشور می توانند از منابع و ثروت های طبیعی خود در جهت توسعه ملی و رفاه ملت خود استفاد کنند و حتی می توانند هر نوع بهره برداری

^۱ شیمپله، مونیک، ۱۳۸۲، بشریت و حاکمیت ها، مترجم: کلانتریان، مرتضی، نشر آگه، چاپ دوم، ص ۱۸۶



استعمارگران از این منابع را محدود نمایند یا متوقف سازند. علاوه بر این، قطعنامه‌های دیگری هم وجود دارد که از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی وضع شده است. از این قطعنامه‌ها می‌توان قطعنامه «۵۲۳/۶» مورخ ۱۹۵۲، قطعنامه «۶۲۶/۷» مورخ ۱۹۵۲، قطعنامه «۱۳۱۴/۱۳» مورخ ۱۹۵۸ و قطعنامه «۶۲۶/۷» مورخ ۱۹۵۲، قطعنامه «۱۳۱۴/۱۳» مورخ ۱۹۵۸ و قطعنامه «۱۵۱۵/۱۵» مورخ ۱۹۶۰ را نام برد. در این میثاق‌ها بحث‌هایی در مورد ادعای کشورهای توسعه یافته مبنی بر تکلیف دولت‌های ملی کنده به پرداخت غرامت فوری، کامل و موثر وجود داشت که در مقابل این ادعا، ادعای دیگری از طرف کشورهای جهان سومی قرار داشت. آن‌ها ادعا می‌کردند که ملی کردن اموالی که برای مدت‌ها در دست خارجی‌ان بوده و از آن‌ها بهره فراوانی برده اند، نباید مستلزم پرداخت هیچ غرامتی از جانب ایشان باشد و این ادعا، ادعای دیگری از طرف کشورهای جهان سومی قرار داشت. آن‌ها ادعا می‌کردند که ملی کردن اموالی که برای مدت‌ها در دست خارجی‌ان بوده و از آن‌ها بهره فراوانی برده اند، نباید مستلزم پرداخت هیچ غرامتی از جانب ایشان باشد و این ادعا، ادعای دیگری از طرف کشورهای جهان سومی قرار داشت. آن‌ها ادعا می‌کردند که ملی کردن اموالی که برای مدت‌ها در دست خارجی‌ان بوده و از آن‌ها بهره فراوانی برده اند، نباید مستلزم پرداخت هیچ غرامتی از جانب ایشان باشد و این ادعا، ادعای دیگری از طرف کشورهای جهان سومی قرار داشت. آن‌ها ادعا می‌کردند که ملی کردن اموالی که برای مدت‌ها در دست خارجی‌ان بوده و از آن‌ها بهره فراوانی برده اند، نباید مستلزم پرداخت هیچ غرامتی از جانب ایشان باشد و این ادعا، منظور ادعایی که کشورهای غربی مطرح می‌کنند با چنین فرمولی با این اصل که دولت‌ها نسبت به منابع طبیعی خود حاکمیت دائمی دارند در تعارض است.^۱ در واقع، نقطه عطف حاکمیت دائم بر منابع طبیعی تصویب قطعنامه «۱۸۰۳/۱۷» ۱۹۶۲ بود که به شکل یک اعلامیه در خصوص حاکمیت دائم دارند در تعارض است. در واقع، نقطه عطف حاکمیت دائم بر منابع طبیعی درآمد. منظور از ملی کردن، حق آزادی تعیین سرنوشت داخلی است. همان‌طور که هر کشوری حق دارد اساس و تشکیلات سیاسی خود را تعیین نماید، حق دارد که نظام سیاسی، قابل تقسیم نیست. به علاوه حقوق‌دانان زیادی هستند که این اصل را یکی از اصول مسلم قواعد آمره می‌دانند که از میان این حقوق‌دانان می‌توان به پروفیسور گوری

^۱ اخوان خرازیان، مهنناز، ۱۳۸۶، تحول تعیین سرنوشت در چارچوب ملل متحد، مجله حقوقی، شماره ۳۶، ص ۱۱

تونکن استاد مشهور حقوق بین الملل روس اشاره نمود، اصل دیگری که اساس حقوقی ملی کردن، مایه مشروعیت خود را از این اصل می گیرد.^۱

بخش پنجم: حق تعیین سرنوشت اقتصادی و حاکمیت دائم بر ثروت‌ها و منابع طبیعی در قرآن

در اسلام قاعده‌ای به نام نفی سبیل وجود دارد که می‌تواند منبع حق تعیین سرنوشت اقتصادی و حاکمیت بر ثروت‌ها تلقی گردد. قاعده مزبور از آیه ۱۴۱ سوره نسا گرفته شده که خداوند می‌فرماید: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ سَبِيلًا» یعنی، «خداوند تسلطی برای کافرین بر مسلمین، قرار نداده است». «سبیل» در لغت به معنای راه است ولی در اصطلاح، این قاعده به معنی شریعت و قانون است. مراد از «نفی» بسته شدن و مسدود بودن است. بنابراین، مفاد قاعده این است که در شریعت اسلام هیچ قانونی که موجب سلطه و نفوذ کفار بر مسلمانان گردد، قطعاً آن عموم یا اطلاق مراد شارع مقدس نیست و به دیگر سخن، قاعده نفی سبیل «حاکم» بر عموماً و اطلاعات «ادله اولی» احکام است. مثلاً به مقتضای قانون «لزوم وفا به کلیه قراردادهای» خداوند هیچ امتیازی به کفار نداده و به هیچ یک از این راه‌ها به کفار مدد نرسانده است. بنابراین، نه تنها سبیلی به نفع کفار علیه مومن در تکوین جعل نشده، بلکه به عکس، به طرق مختلف مومنین بر کفار سبیل و سلطه یافته‌اند. علاوه بر آن باید نسبت به هر قراردادی حتی به قراردادهای منعقد با کفار پایبند بود ولی اگر قراردادی موجب سلطه کفار بر مسلمانان گردد، قاعده نفی سبیل مقدم بر «اوفو بالعقود» گشته و قرارداد مزبور را باطل و بی‌اثر می‌کند.^۲ در کشورهای اسلامی هرگونه ارتباط و داد و ستدی که موجب سلطه بیگانگان بر مسلمان شود، اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ناروا است. برای مثال، فروش نفت، اعطای امتیازات نفتی به اقتصادی، فرهنگی و نظامی ناروا است. برای مثال، فروش نفت، اعطای امتیازات نفتی به

^۱ Raic, David, 2002. Statehood and the law of self-determination . Developments in international law, Kluwer law International. Vol43.

^۲ امین زاده، الهام، ۱۳۸۰، تفاوت تروریسم و تلاش برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت، مجله راهبرد، شماره ۲۱، ص ۱۴



برپایان دادن به استعمار را در قالب اعلامیه استقلال کشورها و ملت‌های تحت استعمار تصویب کرد و بعد از تصویب آن، بیشتر سرزمین‌های مستعمره در اوایل دهه ی ۱۹۶۰ اعلام استقلال کردند. در سال ۱۹۷۰ مجمع عمومی سازمان ملل اعلام کرد که تداوم استعمار در تمامی اشکال و ابعاد آن، یک جنایت است و تخلف از منشور ملل متحد دانسته می‌شود. بنابراین به اعتبار اصل استعمارزدایی که جامعه بین‌المللی آن را به عنوان یک حق پذیرفته است، نهضت‌های رهایی بخش شکل گرفته اند، به عنوان تابعان حقوق بین الملل پذیرفته شده اند و نبرد آن‌ها هم مشروعیت یافته است. با اعلام پایان دوران استعمار، حق تعیین سرنوشت سیاسی خود را آزادانه تعیین کنند. اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها یک حق پذیرفته شده قانونی است و مقبولیت و مشروعیت کاربرد زور توس مبارزان رهایی بخش ناشی از اعمال همین حق است به عنوان مثال در قضیه‌ی فلسطین، مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه های ۲۵۳۵، ۲۶۷۲ و ۳۲۳۶، حقوق سلب ناشدنی مردم فلسطین را به موجب منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر یادآوری کرده و مشروعیت مبارزات مردمی را که برای آزادی از سلطه بگانه با تمام روش‌های ممکن از جمله مبارزات مسلحانه تلاش می‌کنند مورد تأیید قرار داد. همچنین مجمع عمومی در تعدادی از قطعنامه‌های خود از کشورهای جهان خواسته است تا با فراهم آوردن کلیه اشکال کمک‌های مادی و معنوی به مردمی که برای حق تعیین سرنوشت خود تلاش می‌کنند یاری رسانند. بنابراین، می‌توانیم این گونه نتیجه‌گیری کنیم که به موجب اصل حق تعیین سرنوشت، مبارزه هرملتی که برای آزادی و اعاده حقوق خود قیام کرده است، مبارزه‌ای عادلانه و به حق بوده و در این مبارزه از هر وسیله است که این راه از نظر حقوق بین الملل عملی توجیه شده و مشروع است.^۱

بند اول: احقاق حقوق نهضت‌های آزاد بیخشی ملی در قرآن کریم

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وما لکم لاتقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا منهذه القریه الظالم أهلها...» یعنی، شما را چه شده که در راه خدا جهاد نمی‌کنید و در راه نجات ناتوان، از مزدان و زنان و فرزندان که می‌گویند

¹ Waller, Marc, 2009. Settling Self-determination conflicts: Recent Developments . The European Journal of International law. Published by: EJIL. Vol20, Number .1



ای پروردگار، ما را از این شهری که مردمش ستمکارند، به در آر.»^۱ در اسلام هدف از جنگ آزادی بخش، آزادی سازی ملت‌هایی که زری سلطه‌ی حکومت‌های اتسبدادی و دیکتاتوری، حیثیت، شرف و جان و مال آنان در معرض تاخت و ساز سلطه گران داخلی است. در جنگ آزادی بخش مشارکت یکایک مسلمانان عاقل و بالغ اعم از زن و مرد از واجبات عینی است، اما کشورهای اسلامی تنها در صورت وجود شرایطی، حق مبادرت به جنگ آزادی بخش را دارند: ۱- ظلم و فساد حکومت خارجی کاملاً محرز باشد. ۲- درخواست کمک و معاونت از سوی اتباع شتمدیده کشور خارجی ۳- احتمال کسب نتیجه.

نتیجه گیری

حق تعیین سرنوشت علاوه بر این که یک حق است و از حقوق بشری محسوب می شود، یک اصل مهم حقوق بین‌المللی هم می باشد، چون از این اصل به عنوان حق توسعه یا تجلی بعضی از اصول اساسی در حقوق بین الملل یاد می کند. اما متأسفانه این حق مانند سایر اصول حقوقی بین المللی از ضمانت اجرای کافی و موثر برخوردار نیست. از آنجایی که بر این اصل یا حقوق اساسی انسان‌ها سروکار دارد و ممکن است نادیده گرفتن آن با نقض حقوق بشری همراه باشد، این وظیفه شورای امنیت شورای سازمان ملل متحد است برای ضمانت اجرای این حق در کشورها تدابیر مناسبی را بیندیشد. تحولاتی در ارتباط با اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها و حق مشارکت تدابیر مناسبی را بیندیشد. تحولاتی در ارتباط با اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها و حق مشارکت عمومی ایجاد شده که منجر به پذیرش اصولی حق تعیین سرنوشت داخلی یا حق مشارکت عمومی در تصمیم گیری سیاسی و اقتصادی یک کشور توسط افراد آن بدون در نظر گرفتن تفاوت‌ها از حیث نژاد، عقیده شده است و اصل تعیین سرنوشت می‌تواند به عنوان راه حل مناسبی در زمانی که بخش مشخصی از یک جامعه از داشتن سهم واقعی در زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و... محروم گردد، مورد استناد قرار گیرد، در اینجا است که مفهوم حق تعیین سرنوشت به مفهوم دموکراسی نزدیک می شود. اساساً حق تعیین سرنوشت ماهیتی

^۱ Archibugi, Daniele, 2003. A critical analysis of the self-determination of peoples: A cosmopolitan perspective . Constellations. Black well publishing Ltd. Vol10, Number 4.

فردگرایانه دارد و حتی حق تعیین سرنوشت جمعی درنهایت به حق‌های فردی فروکاسته می‌شود. حق تعیین سرنوشت ملت‌ها درنهایت چیزی جز حاصل جمع حق تعیین سرنوشت افراد نیست و شاید به همین علت است که در منشور ملل متحد در کنار ضرورت رعایت و احترام به حقوق و آزادی‌های بنیادین فردی از این اصل نام‌برده شده است. امروزه اصل حق تعیین سرنوشت زمانی در جامعه‌ای تحقق پیدا می‌کند که تک تک افراد ساکن در آن از این حقوق برخوردار باشند و بتوانند آزادانه امور خود را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... اداره و راهبردی کنند. از دیدگاه اسلام هم، خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که در انتخاب مسری صحیح زندگی و تعیین سرنوشت خود مختار باشد و آزادانه در امور مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... خود تصمیم بگیرد.



منابع و مآخذ:

۱. احمدی، حسین، ۱۳۸۵، نقش سازمان های بین المللی در حاکمیت دولت ها، سسندج، انتشارات پرتویان
۲. شیمیله، مونیک، ۱۳۸۲، بشریت و حاکمیت ها، مترجم: کلانتریان، مرتضی، نشر آگه، چاپ دوم
۳. «اخوان خرازیان، مهنار، ۱۳۸۶، تحول تعیین سرنوشت در چارچوب ملل متحد، مجله حقوقی، شماره ۳۶»
۴. «اخوان، مهنار، ۱۳۸۶، تحول حق تعیین سرنوشت در چارچوب ملل متحد، مجله حقوقی، شماره ۳۶»
۵. «اصغری آقمشهدی، فخرالدین، شیرانی، فرناز، ۱۳۹۱، حق تعیین سرنوشت در اسناد بین المللی و قرآن کریم، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال دوم، شماره سوم»
۶. «امین زاده، الهام، ۱۳۸۰، تفاوت تروریسم و تلاش برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت، مجله راهبرد، شماره ۲۱»
۷. «کاپیتان، تامس، ۱۳۸۲، حق تعیین سرنوشت و حقوق بشر، ترجمه ی هدایت یوسفی در: مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید، مبانی نظری حقوق بشر، مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر»
۸. «کریمی، فرهاد، ۱۳۹۵، بررسی نقض حقوق بشر و اصل حق تعیین سرنوشت ملت ها توسط عربستان سعودی در یمن، تحقیقات جدید در علوم انسانی، سال دوم، شماره پیاپی چهارم»
۹. صالح، محمد، ۱۳۷۸، اصل تعیین سرنوشت ملت ها، با تکیه بر اقدامات مجمع عمومی سازمان ملل و آرای دیوان بین المللی دادگستری، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه بهشتی

